

## چه کسانی دچار خسران می‌شوند و چه کسانی از آن نجات می‌یابند؟

### مفهوم خسران و ارتباط آن با تنظیم نظام محبتی

تا به حال افراد خسران‌زده‌ای که تمام سرمایه‌هاشان در یک چشم به‌هم‌زدن نابود شده، از نزدیک دیده‌اید؟ پای درد دلشان نشسته‌اید؟ دیده‌اید چگونه از سوز دل فریاد می‌زنند و ناله سر می‌دهند که «بیچاره شدم... تمام سرمایه‌ام نابود شد... حاصل یک عمر زحمتم بر باد رفت؟»

اگر چنین افرادی را از نزدیک دیده باشید یا خودتان چنین دردی را لمس کرده باشید، حتماً می‌دانید از چه سخن می‌گوییم. داغی که از شنیدن این جملات بر دل آدمی می‌نشیند و حسرتی که تا عمق جان را می‌سوزاند، غیر قابل وصف است. برای درک این حسرت حتماً لازم نیست تجربه‌اش کنیم. کفایت لحظه‌ای خودمان را جای عزیزانی بگذاریم، که طی حوادثی مثل آتش‌سوزی، سیل یا زلزله، خانه و کاشانه‌ای که عمری برای برپا کردنش زحمت کشیده و محل کسبی که تنها منبع درآمدشان بود، را از دست داده‌اند و درست موقعی که وقت بهره‌برداری از زحماتشان رسیده، باید بنشینند و دود شدن آن‌ها را تماشا کنند.

اگرچه خسران در هر زمینه‌ای که اتفاق بیفتد شوک بزرگی است، اما خسران مادی غصه‌چندانی ندارد، یا بهتر است بگوییم اصلاً غصه ندارد. چون هر خسارتی که در عرصه مادیات به ما وارد شود، سرمایه‌ای برای ابدیت است و ما بابت تک‌تک خسارت‌هایی که در دنیا متحمل می‌شویم، چندین برابر در آخرت پاداش دریافت می‌کنیم. از طرفی خسارت‌های مادی عاملی برای رشد و تکامل‌اند. چون با تقویت روحیه صبر و بردباری ما را چند قدم به خدا نزدیک‌تر می‌کنند؛ پس آن‌چه واقعاً غصه دارد و باید برایش نگران باشیم، خسران مادی نیست، بلکه خسران معنوی و آخرتی است. به همین دلیل از این خسران در تعالیم اسلامی با نام خسران مبین یا آشکار یاد می‌شود.<sup>1</sup>

سوره زمر، آیه 15.<sup>1</sup>

در درس‌های گذشته گفتیم که خسران با ضرر تفاوت دارد. ضرر در مقابل نفع و سود است و به معنای سود کم، یا نهایتاً برابر شدن سود و زیان است، اما خسران کم شدن از اصل سرمایه است و زمانی که اصل سرمایه از دست برود، دیگر قابل بازگشت نیست. با توجه به این نکته، باید ببینیم عظیم‌ترین سرمایه‌ما، که اگر از دست برود به خسران مبین می‌انجامد، چیست؟ و چه طور می‌توانیم جلوی این سرمایه‌سوزی را بگیریم؟

### رابطه خسران و فرصت عمر

گفتیم که حقیقت وجود ما و آن‌چه که از ما باقی می‌ماند و بعد از وفات به آخرت منتقل می‌شود، قلب (روح) ماست و به جز قلب، تمام دارایی‌هایی که در دنیا برای به‌دست آوردن‌شان وقت و انرژی صرف می‌کنیم، مثل جفتی که هنگام تولد از جنین جدا می‌شود، هنگام وفات از وجود ما کنده شده و دور انداخته می‌شوند؛ پس تنها دارایی ما در آخرت که سرنوشت ما را تعیین می‌کند قلب ماست، اما این قلب چگونه و در کجا شکل می‌گیرد؟

قلب ما در عالم دنیا و در بستر زمان شکل می‌گیرد. به عبارتی، نوع استفاده ما از فرصت‌های عمر است که قلب‌مان را شکل می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفتیم، دنیا خاصیت رحمی دارد و از نظر قابلیت سازندگی هر یک دقیقه‌اش معادل هزاران سال در آخرت است. از این جهت اگر بگوییم وقت طلاست، ارزش وقت را پایین آورده‌ایم! وقت بسیار بسیار ارزشمندتر از طلاست. آن قدر که مدت کوتاهی از آن می‌تواند سرنوشت ابدی ما را به کلی دگرگون کند و مسیر زندگی‌مان را از جهنم به سوی بهشت یا بالعکس تغییر دهد. وقت سرمایه‌ای نیست که همیشه در اختیارمان باشد، فرصت‌های عمر ما مثل ابرهای بهاری در گذرند و وقتی رفتند، دیگر بر نمی‌گردند.

برای درک این موضوع کفایت نگاهی به عقربه‌های ساعت بیندازیم. از لحظه‌ای که مطالعه این مقاله را شروع کرده‌اید تا حالا، حدوداً یک دقیقه گذشته است. این یک دقیقه بخشی از عمر شما بود که دیگر هرگز بر نمی‌گردد. یک ساعت پیش، یک روز پیش و یک‌سال پیش هم همین‌طور، حالا اگر برگردیم به سؤالی که در بالا مطرح کردیم، بهتر می‌توانیم به آن پاسخ

بدهیم؛ عظیم‌ترین سرمایه ما که اگر از دست برود به خسران ابدی و غیرقابل جبران می‌انجامد، «زمان» است، اما چگونه می‌توان جلوی این خسران را گرفت؟

### چه کسانی از خسران نجات پیدا می‌کنند؟

به دلیل گذرا بودن فرصت‌های عمر همه انسان‌ها در اصل اهل خسران‌اند. مگر عده معدودی که با فرصت‌های عمرشان معامله می‌کنند و در ازای سرمایه‌ای که از دست می‌دهند، سرمایه‌های ارزشمندتری به دست می‌آورند. این‌گونه افراد چهار ویژگی کلیدی دارند؛

- اهل ایمانند
- عمل صالح انجام می‌دهند
- یکدیگر را به حق توصیه می‌کنند
- یکدیگر را به صبر توصیه می‌کنند<sup>۲</sup>

این چهار ویژگی در هر کس که باشد، اهل نجات و رستگاری بوده و در دنیا و آخرت عاقبت به‌خیر است. **صبر**<sup>۳</sup> به معنای پایداری و استقامت در برابر مصائب، گناهان و عبادات، مفهوم تقریباً شناخته شده‌ای است. **حق** را نیز در درس بعدی به طور کامل شرح می‌دهیم. می‌ماند دو گزینه ایمان و عمل صالح. درباره **عمل صالح** در آینده به‌طور مفصل صحبت می‌کنیم، اما به اختصار باید بگوییم، عمل صالح یعنی عملی که صلاحیت دارد و با هدف نهایی خلقت ما یعنی شبیه شدن به خدا هماهنگ است. با این حساب، هر کار خوبی عمل صالح نیست؛ هرچند ظاهری زیبا و مقدس داشته باشد.

سوره عصر، آیات 1 تا 3.<sup>۲</sup>

گروهی از مفسران صبر را به معنای روزه‌داری تفسیر کرده‌اند، که در این صورت هم با مفهوم مورد نظر این مقاله همخوانی دارد.<sup>۳</sup>

و اما **ایمان**. ایمان یک امر واقعی است، نه یک امر توهمی و خیالی؛ بنابراین مثل هر امر واقعی دیگری تعریف مشخص و آثار مشخصی دارد و به صرف انجام واجبات و مستحبات یا پرداختن به امور خیریه و مقدس نمی‌توان نام کسی را مؤمن گذاشت. مؤمن یعنی کسی که قلبش به مقام امن رسیده و این امنیت درونی، در رفتارهای بیرونی‌اش هم کاملاً نمود دارد. این نمود همان «شادی و آرامش» است. اگر ایمان حقیقی در قلب کسی نفوذ کند، آن شخص بدون شک به شادی و آرامش پایدار خواهد رسید؛ پس کسی که اضطراب، افسردگی و غصه‌های عمیق و طولانی دارد، ممکن است مسلمان باشد، اما قطعاً مؤمن نیست، اما ایمان چگونه در قلب نفوذ می‌کند؟

ایمان ارتباط تنگاتنگی با تنظیم نظام محبتی دارد و تنها در صورتی اتفاق می‌افتد، که حقیقت لااله الاالله از زبان ما عبور کند و به قلب‌مان برسد. به عبارتی می‌توان گفت، ما فقط و فقط زمانی اهل ایمانیم که محبوب و معشوق اصلی خود یعنی الله را بشناسیم، با او انس بگیریم و همه اعمال‌مان را به نیت نزدیکی و تقرب به او انجام دهیم. منظور از اعمال هم تنها عبادات و کارهای خیر نیست. منظور تک‌تک کارهایی است که در طول روز انجام می‌دهیم؛ از خوردن و خوابیدن تا بچه‌داری، همسرداری، فعالیت اقتصادی و حتی تفریح و سرگرمی. اگر اعمال‌مان را به نیت کسب رضایت خدا و شبیه شدن به خدا انجام دهیم، یک چای خوردن ساده که بی‌فایده و بی‌اهمیت به نظر می‌آید، آن قدر رشد می‌کند و ضریب آخرتی می‌گیرد که با آن می‌توان بهشت را خرید! عشق به خدا به ما و کارهایمان را قیمتی و ارزشمند می‌کند؛ اگر این عشق حقیقتاً در رأس معشوق‌های ما باشد، هیچ‌وقت مسیر درست را گم نمی‌کنیم و تصمیم‌هایی نمی‌گیریم، که ارزش‌مان را پایین می‌آورد و ما را خوار و خفیف می‌کند.

باتوجه به نکاتی که گفتیم، می‌توانیم بحث را این‌گونه جمع‌بندی کنیم:

کسی که سامان‌دهی قلبی ندارد و نظام محبتی‌اش را بر محور خدا، اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و جهاد در راه خدا تنظیم نکرده،<sup>۴</sup> هرچه کار خیر انجام دهد یا عبادت کند، مثل کاشتن نهال در شوره‌زار، بی‌فایده و بی‌ثمر است و در نهایت به خسران می‌انجامد؛ چون آن‌چه به کارهای ما قیمت می‌دهد، هم‌راستا بودن آن‌ها با هدف خلقت و شبیه شدن به خداوند است. طبیعتاً عملی که در این مسیر نباشد، کمکی به رشد و تکامل بخش انسانی وجود ما نمی‌کند و در بهترین شرایط از ما یک حیوان مقدس می‌سازد، نه یک انسان مؤمن! در صورتی که ما برای حیوان بودن آفریده نشده‌ایم. ما به زمین آمده‌ایم تا گوهر انسانیت‌مان را کشف کنیم، پرورش دهیم و به شکل یک انسان متعالی و رشد یافته به وطن اصلی‌مان برگردیم. تنظیم نظام محبتی آن‌قدر مهم است که گفته شده «هر که صبح خود را آغاز کند و اندیشه‌ای به جز خدا در سر داشته باشد، از زیان کاران متجاوز است.»<sup>۵</sup> یعنی هم از حدود انسانی و الهی‌اش تجاوز کرده و هم خودش را مفت و ارزان فروخته و سرمایه‌ی عمرش را که با آن می‌توانست یک ابدیت را بسازد، در راه هیچ و پوچ از دست داده است.

---

<sup>۴</sup> سوره توبه، آیه ۲۴

<sup>۵</sup> مصباح الشریعه، ص ۱۶۸